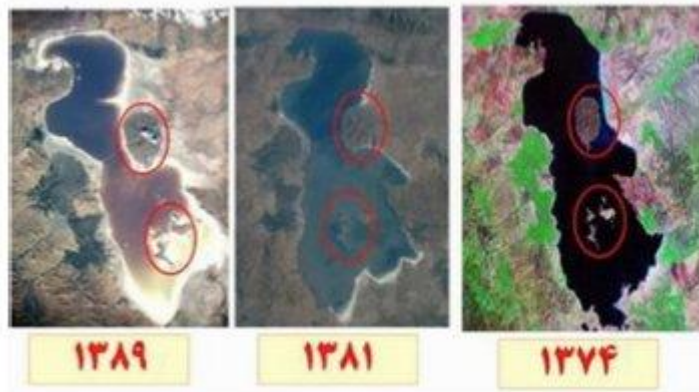


بررسی بحران اکولوژیکی دریاچه ارومیه

جلال ایجادی



دریاچه ارومیه در حال مرگ است و این فاجعه دردناک یکبار دیگر شهروندان ایران را به خشم درآورده و آنها حکومت اسلامی را مسئول این وضع اسفبار میدانند. در ایران ما دریاچه‌ی پریشان خشک شد، دریاچه‌ی بختگان هم کمابیش در حال خشک شدن است، بخش مهم زاینده رود و تالاب گاوخونی اصفهان خشک شد، تالاب انزلی در بحران است و امروز دریاچه ارومیه نیز در نیمه راه نیستی قرار گرفته است. تمامی محیط زیست ایران پیوسته دستخوش نابسامانی‌های گوناگون و هولناک بوده و این رژیم با بوروکراسی سنگین و بی کفایتی خود بطور آگاهانه روند تخریب را تشدید نموده است.



دریاچه ارومیه در آذربایجان، شمال ایران، که پس از بحرالحمیت، دومین دریاچه شور جهان و بیستمین دریاچه در دنیاست، با کاهش تدریجی و بدون بازگشت آب با خطر نابودی روبرو می‌باشد. این دریاچه 34 میلیارد متر مکعب آب داشته و سالانه با بیش از شش میلیارد متر مکعب از بیست رودخانه دائم مانند زرنه رود، مهاباد رود، شهرچای، سیمینه رود، گذرچای، نازلوچای، زولاچای، قلعه چای، باراندوز، آجی چای و نیز تعدادی رود ها و جویبارهای فصلی آبیاری می‌شد. این بخش جغرافیائی یکی از گنجینه های زیست محیطی ایران بوده و با داشتن دشت های جالبی مانند دشت پیرانشهر، بناب، میاندوآب، ارومیه، تبریز، قوشچی، عجب شیر، آذرشهر، مراغه، اشنویه، شبستر، سلماس، نقده و مهاباد یکی از کانون های ارزشمند فعالیت کشاورزی و دامداری و گردشگری به شمار می‌رود. این دریاچه با طبیعت وحشی خود و با داشتن بیش از صد جزیره یکی از زیستگاه های پراهمیت برای پرندگان و جانوران بشمار می‌آید. حیات وحش دریاچه ارومیه دارای گونه های پستاندار، پرنده، خزنده، دو زیست و گونه ماهی می‌باشد. آرتمیا، این آبی کوچک سخت پوست مهمترین موجود ریز این دریاچه است که با جلبک ها اساس زنجیره غذایی پرنده گان و ماهیان را تشکیل می‌دهند و 212 گونه پرنده در این منطقه ثبت شده‌اند که از آن میان میتوان به پلیکان پاخاکستری، غاز پیشانی سفید کوچک، عروس غاز، اردک مرمری، اردک سرسفید، اردک بلوطی، خروس کولی دشتی، دلیجه کوچک و میش مرغ اشاره کرد.



میش مرغ

از میان پرندگان دریاچه ارومیه میش مرغ است. میش مرغ پرنده‌ای از خانواده هوبرگان است که در دشت‌های وسیع بی‌درخت، زمین‌های استپی و کشتزارهای پهناور حیوانات و علفزارها زندگی می‌کند. این پرنده دارای گردن و پاهای کشیده، بالها و منقار پهن و پرهایی رنگارنگ است و روی زمین لانه‌سازی می‌کند. تغذیه این پرنده بسیار متفاوت و شامل مواد گیاهی و حیوانی از جمله حشرات، قورباغه و سوسمار کوچک است. در بهار که زمان جوجه آوری است میش مرغ ها

آشیانه خود را در قسمت‌های انبوه این مزارع می‌سازند، اما در پاییز و زمستان نیز میش مرغ‌ها به محض احساس خطر، به طرف نقاط مرتفع پرواز می‌کنند و در آنجا به دیده بانی می‌پردازند. میش مرغ یک پرنده نادر در جهان به شمار می‌رود که در زمان حاضر در فهرست سرخ اتحادیه بین‌المللی حفاظت از جمعیت و منابع طبیعی قرار گرفته‌است. میش مرغ را می‌توان در جنوب دریاچه ارومیه مشاهده کرد.

پوشش گیاهی ارومیه از چهار گروه اصلی یعنی گیاهان شور پسند، گیاهان شن پسند، گیاهان خشکی زی و گیاهان آب پسند تشکیل شده است. از یاد نرود که بیش از 1500 گونه گیاه آوندی در بوم ارومیه ثبت شده است که به 85 خانواده گیاهی تعلق دارد. در میان این گونه‌های فراوان بیش از 350 گونه مورد استفاده اقتصادی قرار گرفته و 300 گونه دیگر از نظر اکولوژیکی بسیار پر اهمیت میباشند. با مرگ تدریجی دریاچه این طبیعت زیبا و غنی دستخوش یک روند تخریبی بوده و خسارات ناشی از ویرانگری آن کلان و جبران ناپذیر است. اکوسیستم ارومیه خودمحصول تاریخ و نتیجه رابطه تنگاتنگ میان عناصری چون آب و گیاه و پرنده و جانورو آبی و انسان است. نابودی دریاچه و پخش نمک، این زندگی متنوع را از بین خواهد برد و زندگی انسانی اجتماعی نیز گسیخته خواهد شد.

باید بیان کرد عمده ترین عواملی که باعث نابودی دریاچه ارومیه میباشند، از یکسو عوامل طبیعی چون کمی میزان بارش سالانه، خشکسالی، بالا رفتن گرما و غیره است. باین دلیل در هر سال به طور متوسط بین سه تا چهار میلیارد متر مکعب از آب دریاچه ارومیه تبخیر می‌شود، که به لحاظ گستردگی دریاچه نمی‌توان از این میزان تبخیر جلوگیری نمود. از سوی دیگر عوامل انسانی و دست‌ساز میباشند. حفر تعداد زیادی چاه ژرف و ایجاد سد و بندهای بسیار زیاد روی رودخانه‌هایی که به دریاچه میریزند و نیز ایجاد جاده در میان دریاچه و سرازیر نمودن گنداب‌های صنعتی مسموم، این بحران را بطور بیسابقه حدت بخشیده است. امروز به طور کلی وضعیت زیست محیطی این ناحیه به هم خورده و عقب نشینی 120 هکتار دریاچه ارومیه هشدار مهمی بشمار می‌آید. بنا بر گفته برخی از کارشناسان در دوران اخیر این دریاچه بیش از شش متر از عمق آب خود را ازدست داده است و میزان نمک دریاچه به اندازه اشباع رسیده، به گونه‌ای که بلورهای نمک در آب دیده میشود. هم‌اکنون سطح آب دریاچه ارومیه 2/5 متر کمتر از سطح تراز اکولوژیک دریاچه است و این وضع تعادل دریاچه و هماهنگی اجزای آنرا بهم زده است. طبق نظر برخی کارشناسان این دریاچه بین 10 تا 12 میلیارد متر مکعب کمبود آب دارد که اگر چنانچه بر پایه تدابیر تازه سالانه بیش از 4 میلیارد متر مکعب آب به دریاچه وارد گردد، باتوجه به میزان تبخیر و کمبود کنونی می‌توان طی یک دوره 5 ساله به تعادل اکولوژیک دریاچه دست یافت.

دریاچه ارومیه و جزایر آن جزو میراث اکولوژیکی ایران و جهان بوده و به لحاظ ویژگی‌های زیست محیطی و باارزش از سال 1346 به عنوان منطقه نگهداری شده ارزیابی گشته و از سال 1349 به عنوان پارک ملی قلمداد گردیده است. از سال 1354 این دریاچه بمثابه ذخیره گاه طبیعی "بیوسفر" در برنامه "انسان و کره زمین" سازمان یونسکو جای گرفته است. برپایه کنوانسیون 1971 رامسر در سال 1354 دریاچه ارومیه و بیست و سه دریاچه آب شیرین و تالاب دیگر به دلیل دارا بودن معیارهای جهانی کنوانسیون حفاظت از تالابها در لیست تالاب‌های جهانی سازمان ملل قرار گرفته است. بر اساس این کنوانسیون دولت‌ها متعهد میشوند که تمامی تلاش خود را برای حفظ این گنجینه‌های طبیعی یعنی مناطق مرطوب و منابع آبی بکاربرند. کل مساحت حفاظتی ایران در چارچوب کنوانسیون رامسر به 1,486,438 هکتار میرسد. این میراث جهانی هم‌اکنون بلحاظ عوامل طبیعی خشکسالی و تبخیر، و بخصوص بخاطر بی‌لیاقتی و سیاست تخریبی جمهوری اسلامی و مصرف صنعتی و بی‌رویه آب در منطقه و سد سازی گسترده و پیل سازی و جاده کشی روی دریاچه، دستخوش بحران اکولوژیکی حیات‌ی گردیده است. در واقع جمهوری اسلامی با مدیریت اداری و سیاسی مخرب خود وضع این دریاچه و سرزمین اطراف راه‌رچه بیشتر بوخامت‌کننده است و بی‌اعتنا به پیمان‌های بین‌المللی و بی‌اعتنا به ضرورت کیفیت طبیعت، با اقدامات سود پرستانه و ضد اکولوژیکی خود شرایط هولناکی برای این دریاچه بوجود آورده است.

ویرانگری‌ها کدامند؟

سدسازی: یکی از عوامل ویرانگری ساختن تعداد زیاد سد روی رودهایی است که منتهی به دریاچه میشوند. آمار گوناگون منتشر شده تعداد سدها را از 36 تا 88 سد اعلام مینمایند. تنها روی رودخانه آجی چای 22 سد ساخته شده است. ساختن این سدها فاقد کارشناسی لازم بوده است زیرا 95 درصد آنها را در خود انباشت نمودند. بی‌توجهی به سیستم آب‌رسانی رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی، و استفاده یکجانبه از آب سد

های گوناگون روی چهارده رودخانه اصلی، برای مصرف آب مورد نیاز کشاورزی و کشت صنعتی در اطراف دریاچه ونیز حفر صدها چاه ژرف ونیمه ژرف در این بسترزمنینی از دیگر عوامل نامساعدی است که تعادل دریاچه را دگرگون کرده اند. متاسفانه فقدان شفافیت دولتی ووزارت نیرو آمار دقیقی در دسن نیست، ولی گفته میشود که بیش از 10 پروژه سد جدید در دست ساختمان است و دهها سد دیگر در برنامه ریزی وزارت نیرو در نظر گرفته شده است. ایجاد بی رویه وناهنجارسدسازی ها و چاه ها بناگزییر از ورود آب به دریاچه ارومیه جلوگیری نموده و سفره های زیرزمینی را از دریاچه دورکرده است. توسعه ناموزون کشاورزی و فعالیت صنعتی و اختصاص یکجانبه آب این بخش آبخیز باین فعالیت های مصرفی جز بی توجهی به تعادل عمومی منطقه و نیازهای اکوسیستمی نمی تواند باشد. مدیریت آب هم به تغییرات فصلی و کشوری باید توجه کند وهم به تمامی نیازها وبویژه خصوصیات زیست محیطی کل منطقه باید نظرداشته باشد. تمامی این سدها بدون برنامه تحقیقی همه جانبه وبدون کارشناسی اکولوژیکی وبراساس دید محدود تکنوکرات هاتحقق یافته است. پمپاژ گسترده و مصرف پر حجم وبدور از شیوه های علمی آبیاری، ازویژگی های سیاست مسئولان و تکنوکرات هائی است که همه چیزرا فدای تولید انبوه و کسب سود هرچه سریعتر و هرچه بیشتر نمودند. در واقع در این الگوی مدیریتی مولد گرا و این دیدگاه تولید ستاه، برای رشد اقتصادی و مصرفی، مصالح زیست محیطی و انسانی بدست فراموشی سپرده شده است. این مدل اقتصادی حریص پرهزینه منافع اکوسیستمی را بکنار نهاده و تحت عنوان "ترقی وبیشرفت اقتصادی"، تمامی زندگی طبیعی و انسانی را به خطر افکنده است.

ما میدانیم که دریاچه ها دارای پیوند طبیعی با مجموعه منابع و راه آبهای اقلیم ویژه خوددارند. سدها آنها را انبار کرده تا تولید برق نموده ویا به فعالیت های صنعتی انتقال دهند، لیکن این امریکجانبه بی توجه به حیات دریاچه ها و اکوسیستم محلی، بسیار خطرناک است. ساختن سد "دروذن" یا سد داریوش برروی رود "کر" در دهه 1350، احداث سد سیوند در نزدیکی شهرستان پاسارگاد از آغاز سال 1371 وتصمیم در باره احداث سد ملاصدرا در شهرستان اقلید بروی سرشاخه های رودخانه خانه "کر" در سال 1377و تبدیل چند ده هزار هکتار از زمین های مجاور به زمین های کشاورزی، منجربه زیان رساندن به میراث فرهنگی ویا از بین رفتن پوشش گیاهی کنار دریاچه ها شده واز آنجا که تیخیر طبیعی آنها باتوجه به گرمی هوا بشدت ادامه دارد، پس از یک دوره، تعادل عمومی بهم خورده وایجاد بحران مینماید. بنابراین یکی از علل اصلی خفگی دریاچه ارومیه همین سدها میباشد.



دریاچه ارومیه وآبی با غلظت بالای نمک ----- دریاچه ارومیه ودشت نمک

جاده سازی: یکی دیگر از عوامل بحران، ساختن راه و پل در داخل دریاچه است. جمهوری اسلامی در سال 1358 خورشیدی بهنگام جنگ ایران وعراق وبرای تسهیل فعالیت وتدارک جنگی در پشت جبهه، بساختن یک جاده وپل میانگذر بروی ارومیه اقدام نمود. ایجاد این جاده میانگذر که 1709 متر طول دارد وبمیزان 1276 متر آن درون دریاچه ساخته شده است و دوسوی خاور وباختر دریاچه را پیوند میدهد. این جاده که با هدف کاهش فاصله ارومیه تا تبریز از 240 به 130 کیلومتر ساخته شده دارای دو مسیر رفت وبرگشت خودرو و خط راه آهن میباشد. این راه با مسیرهای رفت وبرگشت جداگانه هرکدام به عرض 9 متر با استفاده از مقاطع مرکب فلزی و بتنی ساخته شده و مسیر راه آهن نیز به عرض 5 متر در وسط پلهای سواره رو تنظیم شده است. باید یاد آوری کرد که دولت کارفرمائی این طرح را به وزارت راه وترابری واگزار نمود. در اجرای این طرح، مدیریت با "شرکت خدمات مدیریتی ایرانیان"، پیمانکارآن "شرکت صدرا" وابسته به صنایع دریائی ایران و شرکت "انژی" نروژی وبالاخره مشاوراجرائی شرکت "کوی" دانمارکی ودوشرکت ایرانی میباشدند. این پروژه زیان آور وپرهزینه با گذشت 28 سال هنوز به پایان نرسیده است.



جاده میانگذر / پل میانگذر روی دریاچه ارومیه

در ابتدا برای ساختن راه ویل میانگذر دریاچه ارومیه با تراشیدن کوه و ریختن هزاران تن سنگ و خاک به داخل دریاچه کار آغاز شد و سپس با فرورفتن بخش‌های زیادی از راه ساخته شده در میان لجن‌های دریاچه ارومیه، ادامه کار متوقف شد. پس از سالیان دراز دوباره ادامه فعالیت راه سازی در دستور قرار گرفت. ولی این بار بجای ریختن سنگ و خاک در دریاچه، قرار شد تا پلی بزرگ به طول 500 متر دوسوی جاده ناتمام را بیکدیگر پیوند زند.



یکی از علل بحران ارومیه همین جاده است / راه ویژه خودرو ها بروی دریاچه ارومیه

این جاده سازی در درون دریاچه خسارات بیشماری بوجود آورده است. تنها راه آبی که دو سوی دریاچه را بهم پیوند میدهد طول همین پل میباشد و این جاده سازی تمام گردش آب در داخل دریاچه را بهم ریخته، زنجیره اکولوژیکی و تعادل هیدرولوژیکی و اکولوژیکی دریاچه را بر هم زده و مانع انتقال اکسیژن و مواد غذایی در مسیر گردنده طبیعی خود شده است. ایجاد جاده سازی در میانه این دریاچه ضربه مهلکی به تعادل دریاچه وارد نموده، دریاچه ارومیه را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرده و غلظت نمکی آنرا بشدت افزایش داده است. این طرح نابخردانه که تنها برای جاده کشی و کم کردن فاصله بوده و در جهت سیراب کردن امیال تکنوکراتها تنظیم شد، از هرگونه دغدغه خاطر در زمینه زیست محیطی دور بوده و نتیجه آن هزینه سنگین و غیر منطقی و نابود کردن اکوسیستم دریاچه و سرزمین های اطراف بود.

پساب های صنعتی؛ عامل فاجعه بار دیگر که بحران این دریاچه را دامن زد، انتقال پساب های صنعتی کارخانه های منطقه بدرون ارومیه بود. در نبود سیستم استاندارد دفع پساب های کشاورزی و صنعتی و نبود نظارت دقیق و علمی نهاد های بازرسی، بسیاری از کارخانه ها، پساب های آلوده خود را به سوی دریاچه ارومیه هدایت و تخلیه کرده و میکنند. این آلودگی صنعتی، دریاچه را از کرانه های شرق و غرب در معرض تهدیدهای بسیار پر مخاطره محیط زیستی قرار داده و میدهد. مجتمع صنعتی کاوه سودا مابین شهرستان‌های مراغه و بناب که محصول تولیدی آن کربنات سدیم (ماده اولیه صنایع شیشه، شوینده و کاغذ) میباشد، برای تولید خود به میزان بسیار زیادی آب شیرین نیازمند است. همین مجتمع از آنجا که فاقد هرگونه سیستم جمع آوری و تصفیه زائده ها و پساب های آلوده صنعتی است، آمونیاک و نمک ناشی از فعالیت صنعتی را به تمام محیط زیست منطقه سرازیر میکند. سالهاست که پسابهای صادر شده از این کارخانه به دلیل نبود تصفیه خانه و عدم ایزولاسیون حوضچه های تبخیر، به آبهای زیرزمینی نفوذ کرده و بارها به زمین های کشاورزی منطقه آسیب وارد کرده است.

اوایل اردیبهشت 1390 باشکسته شدن پنج حوضچه پساب کارخانه کاوه سودای مراغه و سرازیر شدن سیل مواد شیمیائی ناشی از آن، به گفته فرماندار بناب، این حادثه 10 هزار هکتار از باغها و زمین های مستعد کشاورزی و خانه های مردم را در پنج روستای این شهرستان غیرقابل استفاده کرد و به ویرانی کشید. بدنبال

تخریب زیست محیطی و اعتراضات گوناگون شهروندان و طرفداران محیط زیست و نیز کارکنان همین شرکت "کاوه سودا مراغه"، گروه مدیریت پسماند آذربایجان شرقی پس از کش و قوس های فراوان به تعطیلی مجتمع تولیدی رای داد. علیرغم این تصمیم این شرکت به فعالیت خود ادامه میدهد زیرا مسئولان دولتی برآنند که نقش اقتصادی آنرا نمی توان نادیده گرفت. اهالی روستاهائی چون خوشه مهر، چلقایی، دیزج پروانه و ینگئی کند خوشه مهر که بیشترین خسارت و آلودگی را در این حادثه دیده اند می گویند دیگر در زمین هایی که پساب این بنگاه صنعتی پخش شد امکان کشت و کشاورزی از بین رفته و در آینده نزدیک به بیابان تبدیل خواهد شد .

ازسوی دیگر بر اساس اخبار و مصاحبه کارگران پوست بدن همه کارکنان این شرکت بر اثر تماس با مواد قلیایی در معرض آسیب جدی قرار دارد و حتی دستگاه های انگشت نگاری که جهت حضور و غیاب کارگران درنگهبانی ورودی کارخانه نصب شده است قادر به شناسایی اثر انگشت این کارگران به علت از بین رفتن پوست دستشان نیست. خسارات انسانی ناشی از آلودگی روند تولید و شرایط کاری تا حدی بالا بوده که مدیران کارخانه کارگران بیمار را اخراج میکنند تا خطاکار قلمداد نگردند.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست آذربایجان شرقی در خصوص آثار مخرب پساب های صنعتی این کارخانه گفت: پساب کارخانه تولیدی مراغه به دلیل داشتن قابلیت هدایت الکتریکی بالا به هنگام نفوذ به خاک آثار مخربی بر روی منابع آبهای زیرزمینی منطقه دارد. علاوه بر تاثیر سوء پساب این کارخانه بر منابع آب زیرزمینی، برخی از عناصر سنگین نظیر نیکل و مواد خطرناکی مانند آمونیاک به صورت پساب از این کارخانه خارج و در زمین های اطراف جاری می شود. بهلول نعمتی، فرماندار مراغه که کارخانه مورد بحث در محدوده این شهرستان قرار دارد گفت: نمیتوان به راحتی نسبت به تعطیلی یک کارخانه صنعتی بخش خصوصی حکم داد. وی افزود: تعطیلی این کارخانه تبعات اجتماعی و اقتصادی در منطقه و حتی کشور دارد. این مجموعه یکی از معدود مراکز تولید مواد اولیه صنایع شوینده و نیز صنعت شیشه در ایران بوده و تعطیلی آن موجب گرانی چنین محصولاتی در کشور خواهد بود. وی در عین حال آلایندهی این کارخانه را تایید کرده و می گوید: البته پساب های این مجتمع برای کشاورزی منطقه بسیار مضر است اما برای رفع این مشکل باید چاره ای اساسی اندیشه شود. بسیاری از کارخانه های صنعتی برای محیط زیست مضر هستند اما با اتخاذ تدابیر لازم میزان آلایندهی آنها کنترل یا به حداقل می رسد. سپس این مسئول جمهوری اسلامی اعتراف میکند در جلساتی که با مسئولان محیط زیست ، صنایع ، و ... در استانداری تشکیل شده مقرر گردیده پساب این واحد از طریق لوله به دریاچه ارومیه منتقل شود. وی با بیان اینکه تاکنون 25 کیلومتر از لوله گذاری این کارخانه به سوی دریاچه ارومیه به اتمام رسیده است، افزود: تنها 4 کیلومتر دیگر برای رسیدن به منطقه مورد نظر باقیمانده است. فرماندار مراغه بهلول نعمتی درپایان اظهار امیدواری کرد رسانه ها با این مسئله به گونه ای برخورد نکنند که ضمن ایجاد نگرانی برای مردم و کشاورزان، باعث فرار سرمایه گذاران بخش خصوصی از منطقه گردد. (گزارش خبری - تحلیلی مهر، سپتامبر 2010)



آلودگی زمین، سفره های آبی و بیماری انسان / کارخانه ای با پسابهای صنعتی غیرقابل بازیافت

باسانی متوجه میشویم که خسارات محیط زیستی بطور عموم و در این مورد ایجاد آلودگی در آب های ارومیه یک واقعیت صنعتی بوده و این شرکت که با داشتن 300 کارگر و کارمند، روزانه هشت هزار متر مکعب آب شیرین از سد علویان را پمپاژ میکند، روزانه شش هزار متر مکعب پساب خطرناک در محیط زیست و دریاچه ارومیه تخلیه میکند. نمونه دیگر مجتمع پتروشیمی تبریز است که با تعداد پنج هزار نفر کارمند و کارگر، روزانه با میزان آب مصرفی بالا، 4800 متر مکعب پساب تولید میکند. ازباید نباید برد که اغلب این پساب ها قابل تصفیه نیستند و بهر حال تخریب طبیعی و انسانی نتیجه مستقیم پساب های سرشار از نمک و آمونیاک میباشد. نکته دیگر اینکه اغلب شهرک های صنعتی این منطقه فاقد سیستم تصفیه مدرن بوده و هریک بطور وسیع در تخریب زیست محیطی نقش بازی میکنند.

نقش دولت: عامل ویرانگر دیگر نقش منفی دولت و تمامی بوروکراسی میباشد. چندی پیش نماینده مردم ارومیه در مجلس گفت که خشک شدن دریاچه ارومیه هیچ ربطی به دولت ندارد و ۹۰ درصد از این مسئله مربوط به خشکسالی است (خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس). این گفتار بطور کامل دروغ است. تمام نکاتی که در بالا مطرح ساختیم بیانگر نقش ویرانگرانه دستگاه دولتی در زمینه زیست محیطی و فاجعه دریاچه ارومیه است. اصل 50 قانون اساسی جمهوری اسلامی هرگونه فعالیت اقتصادی که منجر به تخریب محیط زیست گردد را ممنوع اعلام نموده است. هنگامیکه فرماندار مراغه در حضور مسئولان سازمان محیط زیست و صنایع و خبرنگاران اعلام میکند که پساب کشنده کارخانه "کاوه سودا" با لوله کشی وارد دریاچه ارومیه میگردد، ابعاد وحشتناک این بی مسئولیتی نسبت به محیط زیست آشکار میگردد. تمامی نهادهای دولتی مانند وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی، وزارت راه و ترابری، وزارت صنایع، وزارت نفت و نیز سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان مدیریت بحران و غیره بطور مستقیم و غیر مستقیم، بطور فعال و یا با سکوت خود در تخریب میراث و منابع زیست محیطی عمل کرده اند. بارها صدها تن مازوت نیروگاه برق بندر عباس توسط وزارت نیرو به خلیج فارس سرازیر شده است. تمامی پالایشگاه های نفتی زیر نظر وزارت نفت سرزمین های گسترده ای را با مواد شیمیائی آلوده کرده اند. دستگاههای دولتی مسجد سلیمان اولین شهر نفتی را بنا بآلودگی کشاندند. وزارت نیرو چهارده هزار بلوط کهنسال دنا را قطع کرد و نابود ساخت. شهرداری تهران بود که برای ساختن اتوبان زین الدین دوازده هزار درخت را شبانه برید. همین وزارت راه و شهرسازی ایران بود که بی توجه به اهمیت محیط زیست، ساز خود را زد و نابودی جنگل های ارزشمند بین المللی شمال همچون جنگل ابر و پارک ملی گلستان را به بهانه گسترش جاده توجیه کرد. دولت و فرمانداری ها و تکنوکراتهایش هستند که بخش بزرگی از زاینده رود را به خشکی کشانده اند. دریاچه ارومیه ما در آذربایجان طی سی سال اخیر بزرگترین ضربه را خورده است و آنهم در سایه جمهوری اسلامی و مدیریت های خانمان برانداز آن. این روند تخریب با عریانی تمام صورت گرفت و درد و فریاد طرفداران محیط زیست در ایران و خارج کشور و نیز شکایت شهروندان و نظر متخصصان توسط سخنگویان دولت پیوسته به تمسخر کشیده شد. این نظام سیاسی کنونی است که دریاچه را بدو بخش تجزیه کرد و برای ساختن سدها اجازه صادر نمود و کارخانه ها را آزاد گذاشت تا با پساب های خود هرچه بیشتر زمینها و دریاچه ارومیه را آلوده کنند. دستگاه دولتی برخلاف حقوق بین المللی، کنوانسیون نهای بین المللی واز جمله کنوانسیون رامسر عمل کرده و مجرم اصلی در این بحران فاجعه آور اکولوژیکی میباشد. این دولت هرگز در راستای بهبودی دریاچه عمل نکرد و جز برگزاری یکسلسله نشست تبلیغاتی، در کردار تصمیم مثبت و روشنی نگرفت و مجلس اسلامی نیز هرگونه کمک مالی را رد نمود. گفتنی است که ساختمان اداره حفاظت محیط زیست شهرستان زرنده با زیربنای 320 متر مربع در زمینی بمساحت 500 متر مربع، در مدت دوسال و با بودجه ای بیش از یک میلیارد و 800 میلیون ریال ساخته شد تا بوروکراسی اداری مستقر شود، ولی دریاچه ارومیه از هر بودجه ای محروم باقی ماند. این بیانگر سیاستی است که امر محیط زیست بهیچوجه در دستور کارش نیست.



پزندگان دریاچه ارومیه در شوره زار نمک / ارومیه به نمکزار تبدیل میشود

نتایج مرگبار فاجعه اکولوژیکی ارومیه

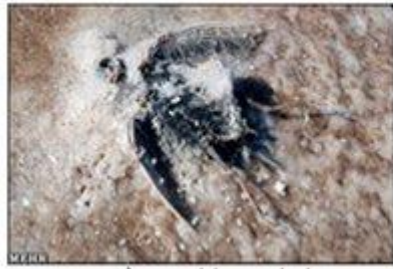
اگر امروز بحران حیاتی گریبان دریاچه ارومیه را گرفته باین خاطر است که عوامل طبیعی و عوامل انسانی و دست ساز بطرز منفی عمل کرده و در فقدان یک مدیریت درست اکولوژیکی و سیاسی دریاچه در آستانه مرگ قرار گرفته است. مسلط کردن منطق سودآوری سریع اقتصادی و سیاست های یکجانبه و چه بسا توأم با رشوه خواری ها، به نابودی زیستگاه منجر گشته و میراث طبیعی یک کشور بباد فنا میرود. من بعنوان یک متخصص زیست

محیطی با تمام قدرت اعلام میکنم که روند نابودی این دریاچه پیش از آنکه نتیجه خشکسالی و کاهش میزان بارش باشد، محصول یک مدیریت ناهنجار و ضد اکولوژیکی میباشد و یک ضربه جبران ناپذیر نسبت به زندگی انسانی، اقتصادی و زیست محیطی بشمار میآید. دریاچه ارومیه قلب ماست، قلبی که اگر بایستد پایان یک زندگی طبیعی و انسانی در یک گستره بیکران است.

افزایش گرمایش زمین، خشکسالی‌های پی‌درپی ناشی از کمبود بارش، افزایش درجه حرارت هوا و تشدید تخریر سطحی در جهان و ایران جزو عوامل طبیعی بروز این بحران هستند، اما از سوی دیگر وبخصوص مدیریت نادرست، سیاست اقتصادی نادرست، افزایش سطح زمین‌های زیر کشت و در نتیجه آن شدت یافتن برداشت بی‌رویه از منابع آبی، سد بستن روی رودخانه‌هایی که به دریاچه می‌ریزند و کاهش شدید حبابه آن و نیز روانه نمودن پساب‌های صنعتی بسوی ارومیه، جزو عوامل موثر در خشک شدن دریاچه ارومیه هستند. با آنچه که تا بحال رویداده پیامد‌های ناگوار تخریب زیست محیطی بیشمار و هولناک است. هم اکنون بنا بر گفته محمد محمدی‌زاده رئیس سازمان حفاظت محیط زیست بیش از ۳۷ درصد تالاب‌های اطراف این دریاچه خشک شده‌اند و اگر روند فعلی ادامه یابد در آینده نزدیک بقیه تالاب‌های آن نیز خشک خواهند شد. به جز تالاب‌ها، بیش از چهل درصد از خود دریاچه نیز از بین رفته و با توجه به خشکسالی‌های اخیر و میزان بالای تبخیر در این منطقه، آب باقیمانده دریاچه نیز در حال خشک شدن است. درجه حرارت منطقه حدود دو درجه سانتیگراد افزایش پیدا کرده است، امری که خشک‌زائی را تشدید میکند. در روزگار نچندان دور ژرفای دریاچه دوازده متر بود و در حال حاضر به شش متر کاهش یافته است. تاکنون 250 هزار هکتار از سطح دریاچه ارومیه به یک شوره زار سخت تبدیل گردیده و شوری آب به 340 گرم الی 400 گرم در لیتر افزایش یافته است. یکی از خسارات زیست محیطی نابودی تدریجی آبرزی کوچک آرتیمیا میباشد. دکتر اسماعیل کهرم میگوید: "آرتیمیا اورمیانا موجودی است که حدود یکی دو سانتی‌متر طول دارد و دارای ۱۱ جفت پا است. درست مانند یک موجود فضایی. ماده اش در طول تابستان حدود هزار تخم می‌گذارد و این تخم‌ها را برای ماهی‌سراها، پرورش ماهی و یا میگو مصرف می‌کردند" (مصاحبه با رادیو فرانسه یازدهم سپتامبر 2011). متأسفانه بسبب شوری بیش از اندازه آب، جمعیت آرتیمیا که خوراک اصلی فلامینگو‌های مهاجر است، نسبت به پانزده سال پیش بمیزان 40 برابر کاهش یافته و با ادامه روند کنونی در آینده نزدیک، اثری از این آبرزی مقاوم و ارزشمند بر جای نخواهد ماند.

اگر روند خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه همچنان ادامه پیدا کند، این دریاچه خشک و به شوره‌زاربزرگی تبدیل میگردد و با بادهای موسمی وریزگردهای نمک و یونهای به جای مانده از مواد معدنی، خطر پخش شدن نمک به روستاها و شهرستان‌های اطراف و تمامی باغات سیب و انگور بسیار بزرگ است. میاندوآب، مهاباد، نرده و اشنویه که از مهم‌ترین مناطق فعالیت کشاورزی و نیز سلماس، ارومیه، تبریز، آذرشهر، مراغه، از این خطرات به کنار نخواهند بود. این زیست‌بوم که پنجاه هزار کیلومتر مربع وسعت دارد در تعیین آب و هوای این منطقه از ایران و نیز منطقه مهمی از ترکیه و عراق نقشی اثر گذار دارد و بنابراین تخریب آن اسفناک و مرگبار خواهد بود. براساس پیش‌بینی کارشناسان محیط زیست، با خشک شدن دریاچه ارومیه بیش از ده میلیارد متر مکعب نمک برجای خواهد ماند که از آن به عنوان پدیده نگران‌کننده "سونامی نمک" در ایران و منطقه یاد می‌شود. برجای ماندن این کوه نمک، خوارها مواد سمی و فلزات سنگین و پخش آنها بر سلامت انسان، حیوانات، پرندگان و گیاهان تاثیر مخرب گذاشته و فعالیت اقتصاد کشاورزی در منطقه را از میان می‌برد. در صورت خشک شدن دریاچه، نمک و مواد سمی بر جای مانده با بادهای گرم وارد شهرها و روستاها شده و بناگزیر موجب بروز پاتولوژی‌های گوناگون از جمله بیماری‌های ریوی، چشمی و پوستی خواهد شد.

در کنار پیامدهای بسیار ناگوار خشکسالی دریاچه ارومیه، بنا بر تخمینی بیش از 14 میلیون نفر بیکار و آواره خواهند شد، امری که فلاکت اجتماعی را دامن خواهد زد. بالاخره خطرات ناشی از ورود پساب‌های صنعتی آلوده به مواد سمی چون آرسینک و آمونیاک درحاشیه دریاچه ارومیه از سوی استان آذربایجان شرقی و رهاسازی پساب‌های صنعتی ارومیه به این دریاچه قابل چشم‌پوشی نیست چرا که احتمال بروز سرطان در انسان‌ها و نابرابری اراضی حاشیه این تالاب تنها گوشه‌ای از مضرات ناشی از این معضل زیست محیطی است.



دریاچه ارومیه و فاجعه محیط زیست دریاچه ارومیه و رونق از دست رفته

تجربه بین المللی "سوان" و "آرال"

دریاچه "سوان" در ارمنستان در منطقه آرارات هشتاد سال پیش دستخوش تبخیر شدید آب شده و در بحران عمیقی قرار گرفت. در سال 1930 تا 1940 دولت شوروی بر اساس یک طرح دولتی جهت محدود کردن میزان تبخیر، سطح دریاچه را کاهش داده تا باین ترتیب دریاچه دچار بحران نگردد. برپایه این سیاست مساحت دریاچه از 50000 کیلومتر به 30000 کیلومتر مربع تقلیل یافت. این کاهش سطح آب، تعادل دریاچه را بهم ریخت، حیات گیاهی رابه بحران انداخت، زندگی ماهیان و دیگر آبزیان را پربیشان نمود وبعلاوه تشدید تولید برق ومصرف آب در منطقه جهت کشاورزی وافزایش جمعیت، بحران را دامنه داد. پدیده دیگری که سالها پیش مشاهده شد این بودکه دریاچه دیگر قادر نیست تا اکسیژن لازم را تولید کند واین وضع افزایش گاز متان و فسفات و ازت و فسفر در دریاچه را بهمراه داشته است. این وخامت منجر بان شد که دریاچه پراز ماهی هشتاد درصد ماهی خودرا ازدست بدهد. برای مقابله با بحران و تخریب وادامه فروکش آب، برخی کارشناسان برآنند که سطح آب دریاچه را از طریق انتقال آب برخی رودهای نزدیک باید بالا برد. این پروژه نیازمند دهها میلیون دلار سرمایه گذاری است وبانک جهانی توافق خودرا برای یک وام 9 میلیون دلاری اعلام نموده است. البته اجرای چنین طرحی با مشکلات متعددی روبرو است، زیرا ادامه شهرسازی و توسعه فعالیت صنعتی در اطراف این دریاچه در چند دهه اخیر اجرای آنرا با معضلات تازه روبرو ساخته است.



دریاچه آرال

مرگ دریاچه آرال یا خوارزم نتیجه چه بود؟ از این دریاچه که بین دوکشور ازبکستان و قزاقستان قرارداد امروز جز برکه کوچک سرشار از سموم وپساب های شیمیائی کارخانه ها و فاضلاب های شهری وبا غلظت چهارصد گرم نمک در هرلیتر چیزی نمانده است. در سال 1918 اقتصادان شوروی تصمیم میگیرند تا برای سازماندهی سوسیالیستی تولید کشاورزی انبوه برنامه ریزی نمایند و بتدریج این برنامه آغاز شد واز سالهای شصت میلادی اقتصادانان دولت شوروی برای تولید پنبه دورود بزرگ آمودریا (جیحون) و سیردریا(سیحون) که باین دریاچه میریختند را از مسیر خود منحرف کرده وباین ترتیب مرگ آرال را سازماندهی کردند. این مدیران استالینیست آبش را به ترکمنستان و جاهای دیگر بردند و تولید نامرغوب هم چند برابر شد. اما کم کم دریاچه دستخوش بحران گردیده و خشک شد و پس از آن موقعیت اقلیمی بهم خورد، زیست پرندگان وجانوران متلاشی شد، مناطق کویری افزایش نمود، پهنه‌زاری از نمک بوجود آمد و جمعیت بزرگی در اطراف دریاچه به بیماری های گوناگون واز آن میان سرطان مبتلا شدند. ریه های عفونت زده، طحال وکبد از کارافتاده، روده و معده بیمار، دردچشم وکودکان ناقص الخلقه وزود مرگ ازجمله نتایج این درام اکولوژیکی و این برنامه تولید مولدگرای سوسیالیستی میباشد.

طبق آمار مرکز تحقیقاتی "اکوسان" در منطقه اطراف دریاچه در سال 1984 در هر هزار نفر 202 بیمار وجود داشت، حال آنکه در سال 2008 در هر هزار نفر 900 بیمار وجود دارد. افزایش بیماری ها در رابطه مستقیم با گسترش آلودگی های داخل آب و پخش آنها در اطراف آن میباشد. افزایش نیترات و فسفات و جیوه و نمک و فلزات سنگین در محیط زیستی و در زنجیره غذایی، سلامتی انسانها را کاملن تخریب نموده است. در حال حاضر 75 درصد از سطح اولیه دریاچه خشک شده و 90 درصد از حجم آب دریاچه از بین رفته و این ویرانگری هزاران پدیده خطرناک در طبیعت و زندگی انسانی پدید آورده است. آنچه که برای دریاچه آرال روی داد، در مورد دریاچه ارومیه تکرار میشود. باین ترتیب مدیریت سوسیالیستی و مدیریت اسلامیستی به یک نقطه رسیدند.

نکاتی برای خروج از بحران

دریاچه ارومیه ضربات مهلك خورده است و بسوی مرگ حتمی حرکت میکند ولی هنوز امکان نجات وجود دارد. برای بیرون رفتن از بحران دریاچه ارومیه باید سریع اقدام نمود و بطور مسلم آنرا باید نجات داد. این دریاچه بیانگر یک تاریخ کهنسال و عامل تعادل محیط زیست و اجتماعی در این منطقه بزرگ میباشد. برای راه جوئی به این نکات باید توجه داشت:



ارومیه و آخرین فرصت آبتنی شهروندان / بلورهای شگفت انگیز نمک دریاچه ارومیه

یکم: بسرعت از فشار بی آبی روی دریاچه باید کاست. از ایجاد سدهای جدید باید جلوگیری نمود و از مصرف کل آب چهارده رودخانه اطراف دریاچه باید اجتناب کرد. دریاچه دارای حبابه است، محروم کردن ارومیه بیان درک یکجانبه و نادرست است. این سیاست رونق اقتصادی صحیح نیست بلکه تخریب زندگی است. همانگونه که با توسعه صنعتی پنبه زار های اتحاد جماهیر شوروی دریاچه آرال نابود شد. فعالیت اقتصادی صنعتی و کشاورزی امروز از آب دریاچه بطور انحصاری استفاده کرده و فردا با تشدید هلاکتبار بحران خود نیز زیان خواهد دید. زمانی که محیط زیست و اجتماع لطمه بینند اقتصاد دیگر نخواهد چرخید. فقط افراد طماع و حریص در جستجوی سودآوری سریع هستند و از حمایت دستگاه بوروکراسی برخوردارند. بنابراین از منطقی یک جانبه و کور اقتصاد و سود بلافاصله باید خارج شد و سیاست نادرست مصرف حداکثری آب برای صنایع و کشت را باید رها کرد. اقتصاد باید تابع اصول توسعه پایدار باشد.

دوم: از ورد پساب های صنعتی با تمام قدرت باید جلوگیری نمود و تمام واحدهای تولیدی را باید زیر کنترل و بازرسی قرار داد. ایجاد فاضلاب های صنعتی و سیستم تصفیه مناسب با استاندارد های بین المللی عاجل و حیاتی است. بعلاوه برای بهبود وضع کنونی در ابتدا باید میزان نمک انباشت شده را جمع آوری نمود و آن را برای استفاده اقتصادی در انبارها و بدور از سیلاب ها نگهداری نمود. در حال حاضر دومعدن نمک یکی در نزدیکی شهر خوی و دیگری در نزدیکی شهر تبریز وجود دارند که مرتب مورد استفاده قرار دارند. با کم کردن فعالیت این معدن میتوان از نمک سواحل ارومیه برای مصرف در منطقه وکل ایران استفاده کرد. باین ترتیب با کم کردن نمک انباشت شده و کاهش پساب ها، ورود آب تازه به دریاچه را مورد توجه قرار داد.

سوم: تغییر سیاست تولید انرژی پاک برای مصرف صنعتی باید در دستور قرار گیرد. بجای استفاده از منابع فسیلی و یا سدها میبایست به توسعه انرژی خورشیدی و نیروی باد پرداخت. بنگاههای تولیدی منطقه مانند ساخت ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات کانی غیرفلزی، ساخت محصولات شیمیایی، لاستیکی، پلاستیکی، کارخانه آب ژاول، صابون سازی، تولید کلور و غیره میبایست بسمت بهره گیری از انرژی پاک تشویق گردند. بدون یک سیاست روشن و با ابتکار یک نهاددولتی، توسعه اینگونه اقدامات میسر نخواهد بود. این

سمتگیری اجازه خواهد داد تا از فشار روی سدها کاسته شود و دریاچه ارومیه بتواند نفس بکشد و توسعه پایدار هموارگردد.

چهارم: ظرفیت های اکتوریستی بیشمارند، بنابراین سیاست گردشگری سبز را فعالانه باید در دستور کار گذاشت. آنچه را که از بین رفته باید احیا نمود. هنوزکه هنوز است، البته با هزینه بالا، میتوان دریاچه رانجات داد. گردشگری و واکتوریسم سبز را میتوان در دستور قرارداد. جزایر زیبا، حیات وحش، پرندگان مهاجر و نیز چشمه های آب معدنی شامل آب های گوگردی و گازدار و قلیایی و نمکی و غیره و گل و لای و لجن های پیرامون دریاچه که هر یک پتانسیل بسیار مناسبی برای گسترش صنعت اکتوریسم و بخش های بسیار درآمدزا و هماهنگ با محیط زیست آن از جمله طبیعت بینی و پرند بینی به شمار می رود، همه و همه را باید در راستای اقتصاد محلی و پایدار به حرکت درآورد. روشن است که این امکانات وجود دارد، ولی راه این رژیم برخلاف آنست. بعلاوه گفته میشود که رژیم خواهان نابودی دریاچه است زیرا از امکانات احتمالی معدن اورانیوم در کف دریاچه ارومیه میخواهد برای توسعه فعالیت زیانبار اتمی بهره برداری کند. این گفته اگر درست باشد آنوقت فرصتی برای طرح های اکوسیستمی باقی نخواهد ماند وحتا یک تلاش کوچک هم در دستور قرار نخواهد گرفت.

پنجم: بسیج افکار بین المللی برای به عقب راندن حکومت. برخی از جزایر ارومیه دیگر جزیره نیستند زیرا با کاهش 40 درصد از سطح آب خشکی ها بهم وصل شده اند. سواحل زیادی تبدیل به نمکزار شده اند، پرندگان بیشمار برای همیشه رفته ویا در شوره زار نمک جان باخته اند، آبزیان بسیاری نابود شده اند، کشاورزان کثیری کشت و کاشانه را رها کرده و آواره شده اند. علیرغم این شرایط دلخراش همه امید ها نابود نشده اند. امکان بازسازی وجود دارد، با دانش و تجربه و هوشیاری و امکانات مالی میتوان بمرور بسوی سلامتی بازگشت، ولی این امر با یک مانع اساسی مواجه است و آنهم حکومت اسلامی و بوروکراسی و مدیریت ویرانگر موجود است. مدیران کنونی در واقع توانائی تغییر را ندارند و بطرز آگاهانه تخریب میکنند. حدود سی سال این روند تخریب موجود است و اعتراضات فعالان محیط زیست و شهروند آگاه و متخصص دلسوز جریان دارند. دولت موجود و سیستم ولایت فقیهی جز منافع مالی و سیاسی خود به چیز دیگری نمی اندیشند. بنابراین امید ما به جامعه بین المللی باید باشد. با تشدید فعالیت زیست محیطی، اپوزیسیون هوشیار و تمامی نهاد های طرفدار محیط زیست برای حساسیت نهادهای بین المللی باید بکوشند تا دستگاه حاکمه تاحدودی عقب نشینی نموده و از فشار روی ارومیه بکاهد.

ششم: هر راه حلی امروز باید به یک تحلیل همه جانبه و دقیق و علمی موقوف شود. تجربه های مثبت و منفی در جهان و کارشناسی متخصصان در جهان و ایران باید پایه فکری باشد. آیا سدها را باید بطور سریع باز کرد؟ آیا استفاده از چاه های ژرف را باید متوقف ساخت؟ آیا پل میانگذر را باید خراب کرد؟ آیا انتقال آب از دریای مازنداران و ارس را باید در دستور قرارداد؟ با کشاورزان بحران زده چه باید کرد؟ ارزیابی از بودجه برای بیرون رفتن از این فاجعه چیست؟ چگونه مرکز اتمی بوشهر را باید متوقف ساخت و امکانات مالی را بسوی این پروژه جدید سوق داد؟ چگونه خرابکاری های بوروکراسی را باید خنثی نمود؟ در یک بازسازی نقش نهاد های غیردولتی چگونه تعریف میشود؟ جایگاه یک محیط زیست سالم در زندگی انسانی و اجتماعی چگونه قابل بررسی است؟ ویژه گی های اکوسیستم تمام منطقه کدامند؟ تمامی این پرسش ها رابطه ای تنگاتنگی بایکدیگر دارند. هرراه حلی با توجه به تمام جنبه های اقتصادی، طبیعی، تکنولوژیکی، فرهنگی، آموزشی، جغرافیائی، اجتماعی و نیز کشوری و منطقه ای باید در نظر گرفته شود. نگاه سیستمیک اکولوژیکی شرط بهتر اندیشیدن است.

هفتم: فراموش نباید کرد از آنجا که دریاچه ارومیه طبق کنوانسیون رامسر جزو گنجینه ها و میراث طبیعی جهانی قرار دارد، میتوان امکانات بسیاری را جهت بهسازی کل منطقه بسیج نمود. پروژه های متعدد برای خروج از بحران اجازه خواهد داد تا فعالیت تنومند اقتصادی و اکولوژیکی بوجود آمده و اشتغال تولید گردد. کارشناسی جدید راه را برای افکار نوین باز نموده و در زمینه کشاورزی، دامپروری، زیست محیطی، تکنولوژیکی، آموزشی، پژوهشی، گردشگری و انرژی های پاک میتوان به طرح های تازه دست زد. بنابراین از این شرایط دشوار میتوان دور شد و فرصت های زیبا بوجود آورد تا کل منطقه آباد شود. از نظر دور نباید داشت که در چارچوب کنوانسیون رامسر و فهرست تالاب های مهم جهان تالاب هایی وجود داشتند که به دلایل گوناگون مانند بهره برداری نادرست، خشکسالی و تهدیدها و معضلات زیست محیطی در معرض خطر و نابودی قرار گرفتند و جای خود را در لیست رامسر از دست داده و در لیست جدیدی به نام لیست "مونترو" یا تالاب های در معرض خطر و نابودی قرار گرفتند. ایران از مجموع ۲۲ تالاب ثبت شده در لیست رامسر با داشتن شش تالاب در لیست مونترو بعد از یونان رتبه دوم

تالابهای تخریب شده را دارد. بهرحال سازمان ملل و یونسکو باید در این زمینه مداخله کنند و رژیم را وادار برعایت حداقل تعهدات بین المللی خود نمایند و ملاقات من با یونسکو در پاریس در راستای همین امر قرارداد داشت.

هشتم: امید ما در تلاش و پیکار است. اما آیا واقعیت تلخ سیاسی موجود این فرصت را بما خواهد داد تا دریاچه زنده بماند؟ متأسفانه نظام حاکم نیروی بازدارنده و ویرانگری بیش نیست. تنها امید واقعی ما اعتراض و فشار مردم روی دستگاه حکومتی است. در اعتراض به همه تخریب ها در ایران مانند خشکی زاینده رود، نابودی جنگل ها، آلودگی هوا، وخامت تالاب انزلی، آلودگی آب های خلیج فارس، فاجعه ارومیه و همچنین دزدی و نابودی میراث تاریخی و هنری و طبیعی و غیره، مردم ما خشمناکند. محیط زیست یعنی زندگی، و مردم ما بیش از پیش با اهمیت آن آگاه هستند. با تظاهرات و راهپیمائی مردمی در سراسر جامعه و با فشار سنگین و منظم بین المللی، حکومت عقب نشینی خواهد کرد. این نظام اسلامی ویران میکند و چندی پیش نیز مجلس شورای اسلامی با اختصاص حداقل بودجه برای نجات ارومیه مخالفت کرد. یکبار دیگر شهروندان معترض در 5 شهریور 1390 با شعار "سدها را باز کنید" در ارومیه و تبریز به خیابان ها آمدند و در پی آن صدها نفر دستگیر شدند. معترضین دولت را بعنوان مسئول اصلی خرابی زیست محیطی دانسته و این دستگاه را باخشم و شعار خود نشانه گرفتند. نجات ارومیه خواست تمام مردم ایران است و هیچ نگرش افراطی نایجا نمیتواند این واقعیت را بپوشاند و تحریف کند. نجات دریاچه ارومیه یک خواست ملی و جهانی است. خرابکار جمهوری اسلامی است و در سراسر ایران مردم معترض بوده و مرگ تدریجی دریاچه ارومیه را نمی توانند بپذیرند. دریاچه ارومیه نباید بمیرد. دریاچه ارومیه زنده باید بماند.

جلال ایجادى، استاد دانشگاه در فرانسه

20 سپتامبر 2011

idjadi@free.fr

« L'analyse de la crise écologique du lac Ourmia en Iran », Auteur : IDJADI Didier, Paris, France, septembre deux milles onze